

## بازخوانی عیوب و بیماریهای مردانه موجب فسخ نکاح از منظر شیخ انصاری با نیم نگاهی به نظرات امام خمینی (ره) و شهید ثانی (ره)

احمد مرادخانی\*، سید حسام الدین حسینی کیا\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۶)

### چکیده

جدایی زوجین از یکدیگر، یکی از مباحث مهم فقه اسلامی است. این جدایی در دو قالب عمده صورت می‌پذیرد: الف) طلاق ب) فسخ. فسخ در کتب فقهی با عنوان باب «فی موجب الخیار» مورد بررسی قرار گرفته است. در فقه اسلامی اصل اولی هنگام بروز شک در بقای زوجیت به جهت وجود بیماری و یا عیب قبل از عقد، در زن یا مرد استصحاب لزوم عقد نکاح است، ولی ادله لفظی مانند روایات تدلیس و لاضرر و غیره مقدم بر جریان این اصل می‌گردند. راهی که شارع مقدس برای جبران ضرر ناشی از وجود بیماری و عیب در هر یک از زوجین پیش‌بینی نموده، حق فسخ نکاح است که باعث رفع ضرر می‌گردد. برخی از بیماریها و عیوب بین زوجین مشترک و الباقی اختصاصی است. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد تنها عیوب و بیماریهای مردان می‌باشد. آنچه در این نگاشته مورد بررسی و تعمق قرار گرفته است آراء شیخ اعظم انصاری (ره) در زمینه انواع عیوب و بیماریهای مردان با نیم نگاهی به نظرات امام خمینی (ره) بوده، تا شناختی کامل برای نگارنده و پژوهندگان این عرصه در مجوزات فسخ نکاح را موجب گردد.

### کلیدواژگان

بیماری، فریب، فقه امامیه، فسخ نکاح، نکاح.

\* نویسنده مسئول: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: ah\_moradkhani@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

## مقدمه

یکی از مسائل بسیار مهمی که شارع مقدس به آن نگاه ویژه‌ای دارد بنیان خانواده می‌باشد، به همین جهت در چگونگی ایجاد و یا ازهم‌پاشیدگی و گسسته شدن آن شرایط و ضوابط خاصی را مدنظر دارد.

در مواردی زوجین نه بر اساس صداقت، بلکه با خدعه و فریب طرف مقابل را ترغیب به ازدواج می‌نمایند، وجود پرونده‌های متعدد در محاکم خانواده مبین این حقیقت تلخ است که متأسفانه ازدواج‌های فراوانی به دلیل فریب یکی از زوجین منجر به جدایی می‌گردد.

به غیر از بطلان نکاح که عقد را از ابتدا بی اعتبار می‌کند و فوت یکی از زوجین که عامل طبیعی جدایی زوجین است و انقضای مدت و بذل مدت که مخصوص نکاح منقطع است و مورد بحث ما نیست، اصولاً در فقه امامیه جدایی زوجین تحت دو عنوان کلی طلاق و فسخ مورد بحث قرار می‌گیرد.

نکاح نوعی عقد است و طبعاً باید شرایط اساسی و قواعد عمومی معاملات در آن رعایت شود؛ یکی از قواعد عمومی معاملات، شناختن حق فسخ برای طرف متضرر است، شارع مقدس تا آنجا که با طبیعت نکاح سازگار باشد، برخی از اختیارات مشترک را در عقد نکاح پذیرفته است که به طور عمده می‌توان به خیار عیب و تدلیس اشاره کرد.

نگاهی دقیق‌تر به آراء فقها و دکترین حقوق دانان و مقررات موجود، حاکی از بروز معضلات و چالش‌هایی است که رفع آنها نیازمند بازنگری در مبانی فقهی حقوقی آنهاست؛ از جمله موارد یاد شده مواد قانونی امکان فسخ نکاح است، که بر پایه آراء و اقوال فقیهان نامداری چون صاحب جواهر، محقق حلی و شیخ طوسی وضع شده‌اند.

## تعریف واژه‌ها و مفاهیم

### بازخوانی

خواندن و دوباره خواندن و یا اینکه مطلبی را که یکبار توسط کسی نوشته شده است، به خاطر اینکه امری جدید رخ دهد دوباره می‌خوانیم. (انوری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵).

### عیب

«و أمّا العیب، فالظاهر من اللغة و العرف: أنّه النقص عن مرتبة الصحّة المتوسطة بینة و بین الکمال. فالصحّة: «ما يقتضیه أصل الماهیة المشتركة بین أفراد الشیء لو حُلّی و طبعه»، و العیب و الکمال یلحقان له لأمرٍ خارج عنه». (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۵۵).

ظاهر از لغت و عرف در معنای عیب این است که، عیب پائین تر از مرتبه صحت است، و صحت حالت متوسطی بین نقص و کمال است، پس صحت آن چیزی است که اصل ماهیت مشترک بین افراد یک شیء به خودی خود دارا می‌باشد و عیب و کمال دو حالتی هستند که به دلیل امر خارجی به شیء ملحق می‌شوند.

### فسخ

به هم زدن معامله و عقد بر اساس مجوز شرعی است که یکی از دو طرف معامله در دست دارد. فرق فسخ، و اقاله این است که در اقاله با تراضی و تمایل طرفین معامله، معامله را فسخ می‌کنند، ولی در فسخ یکی از طرفین، آن را به هم می‌زند.

در باب نکاح و طلاق فرق فسخ و طلاق که در هر دو، ازاله قید نکاح است، این است که بر طلاق، آثاری مترتب است از قبیل احتیاج به محلل طبق شرایط، و حکم به حرمت ابدی طبق شرایط، ولی در فسخ هیچ‌یک از آن آثار وجود ندارد جز از بین رفتن آثار نکاح، رجوع به عیوب مجوز فسخ نکاح شود (فیض، ۱۳۸۷، ص ۳۵۹).

حال با توجه به تعریفی که از فسخ ارائه گردید، می‌توان گفت فسخ، انشاء یک طرفه انحلال قرارداد یا تعهد می‌باشد، و همانند ابراء و اعراض نوعی ایقاع می‌باشد. یعنی عمل حقوقی یک

جانبه ای است، که تنها نیازمند اراده انشائی ایقاع کننده است، و بدون نیاز به قبول طرف مقابل از بقا و استمرار ماهیتی که با تمام ارکان و اجزای خود در زمان گذشته صورت پذیرفته است، ممانعت می کند. مبنای فسخ قرارداد حقی است که در اثر توافق طرفین یا حکم مستقیم قانون برای یکی از طرفین یا هر دو یا شخص ثالث شناخته شده است.

### عیوب مجوز فسخ نکاح در مردان

عیوبی که وجود آنها در مردان منجر به فسخ نکاح می گردد چهار مورد است: ۱. جنون یا دیوانگی، ۲. خصاء یا اختگی، ۳. جب یا مقطوع الألت بودن و ۴. عنه یا عدم توانائی در آمیزش. شهید ثانی(ره) در شرح لمعه عیوب مردان را پنج مورد ذکر کرده و جذام را نیز در زمره عیوبی که منجر به فسخ نکاح می شود آورده.

**الجنون:** زوال العقل أو اختلاله بحيث يمنع جریان الأفعال و الأقوال علی نهج العقل إلا نادرا. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۴۲).

از بین رفتن و به وجود آمدن اختلال در عملکرد عقل به گونه ای که مگر در موارد کمی از انجام افعال و گفتار شخص بر اساس عقل مانع گردد.

**الخصاء:** سل الخصیتین، و هما: البیضتان من أعضاء التناسل، یقال: «خصیت الفرس، أخصیته»: قطعت ذکره، فهو: خصی، و مخصی. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱).

کشیدن خایه ها. و آن دو خایه از اعضای دستگاه تناسلی می باشند، گفته می شود: «خایه های اسب را کشیدم، او را اخته کردم»: آلت تناسلی اش را قطع کردم پس آن اسب اخته است و اخته شده است.

**الجب:** - بفتح الجیم - قطع جمیع الذکر مع بقاء الأنثیین، و قیل: أو لم یبق منه قدر الحشفه، و قیل: قطع الذکر و الأنثیین. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۱۹).

با فتحه بر روی جیم، قطع همه آلت تناسلی به جز بیضتین، و گفته شده: از آلت مگر به مقدار حشفه باقی نماند، و گفته شده: قطع آلت و بیضتین.

العنة: - بضم المهملة و تشدید النون: - علة فی القلب أو الكبد أو الدماغ أو الآلة تسقط الشهوة الناشرة للآلة فتمنع الجماع. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۵۰).

با ضمه بر روی عین و تشدید نون، بیماری در قلب یا کبد یا مغز یا آلت تناسلی که با از بین بردن شهوت مانع از انتشار آلت و آمیزش می گردد.

### جنون یا دیوانگی

یکی از دلایلی که زن می تواند نکاحش را فسخ نماید دیوانگی مرد می باشد، حتی اگر این دیوانگی ادواری باشد، خواه عارض شدن دیوانگی بعد از آمیزش یا قبل از آمیزش باشد، یا حتی قبل از زمان عقد باشد، و در این مورد کسی نظر خلاف آشکاری ندارد، البته به شرط آنکه دیوانه اوقات نماز را نشناسد.

امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله معتقد است: «جنون عیبی است مشترک بین زن و مرد که منجر به ایجاد حق فسخ نکاح می گردد، و آن عبارت است از اختلال در عملکرد عقل، ولی بیهوشی و بیماری صرع از مصادیق آن نمی باشد، هرچند در صرع بعضی اوقات حالتی پیدا می شود که همگان از آن آگاهی دارند، یعنی باوجود برخی از نشانه های دیوانگی در صرع، ماهیتاً و موضوعاً صرع از دیوانگی متمایز است، پس حکم جنون را نمی توان بر آن حمل کرد.

چنانچه زنی آگاه شود به دیوانگی شوهرش، در هرزمانی باشد حق فسخ برای او ثابت است، چه اینکه شوهرش قبل از عقد دیوانه بوده و او نمی دانسته و یا اینکه در حال عقد سالم بوده و بعداز آن دیوانه شده باشد، و چه اینکه بعد از عقد قبل از آمیزش یا بعداز آن دیوانه شده باشد.

در جنون حادث بعد از عقد اگر خفیف باشد به طوری که اوقات نماز را تشخیص بدهد حق خیار فسخ داشتن برای زن محل تأمل و اشکال است و نباید احتیاط ترک شود». (موسوی خمینی، ص ۵۹۴).

اما اگر دیوانه زمان نماز را می فهمد، چنانچه دیوانگی قبل از عقد یا هم زمان با عقد باشد، به جز ابن حمزه نظر معروف قائل به فسخ می باشد؛ اما چنانچه دیوانگی پس از عقد باشد، آنچه به اکثر متقدمین نسبت داده شده عدم فسخ می باشد برخلاف اکثر متأخرین که قائل به فسخ می باشند و

دلیل آن‌ها اطلاق روایت علی بن ابی حمزه از موسی بن جعفر (ع) می‌باشد که از ایشان سؤال شد در مورد زنی که شوهری دارد و پس از ازدواجش در عقل مرد خللی ایجاد می‌شود یا دیوانه می‌گردد؛ امام (ع) در پاسخ فرمودند: چنانچه زن بخواهد می‌تواند فسخ نماید. علاوه بر دلایل فوق اطلاق صحیحه حلبی است که در مسالک آمده: نکاح با پیسی، جذام، دیوانگی و عقل فسخ می‌گردد.

### خصاء یا اختگی

در برخی از روایات از لفظ و جاء استفاده شده است که و جاء نیز در حکم هم‌معنای اختگی می‌باشد، و منظور از آن کوبیدن بیضتین است. برخی قائل‌اند به اینکه و جاء از مصادیق اختگی می‌باشد، پس هر آنچه از اخبار کثیر و ظاهر اتفاق فقها که دلالت می‌کند بر ثبوت خیار فسخ به علت اختگی، و جاء را هم در برمی‌گیرد.

شیخ طوسی (ره) در کتاب خلاف و مبسوط قائل است به اینکه: اختگی عیب محسوب نمی‌گردد، چراکه اخته می‌تواند آمیزش کند و به علت عدم انزال، بیشتر از دیگران می‌تواند آمیزش نماید.

به نظر شیخ انصاری (ره) این استدلال در مقابل روایات ضعیف هست، و چنانچه و جاء نیز از مصادیق اختگی نباشد الحاق به اختگی مشکل هست.

حکم فسخ در مورد اختگی در صورتی ثابت است که اختگی قبل از عقد باشد؛ اما اگر بعد از عقد باشد، به علت اصالت بقای نکاح، زن حق خیار فسخ ندارد؛ و اختصاص ادله فسخ به صورت تدلیس در اخته ظاهر، بلکه صریح در تقدم اختگی اش بر عقد است.

به عبارت اخری، اگر به ادله فسخ به سبب اخته بودن توجه کنیم این ادله ظهور و بلکه صراحت در اختصاص حق خیار فسخ به سبب اختگی در مقدم بودن اختگی بر عقد دارد.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله معتقد است: «اخته بودن، چه اینکه تخم‌های او را کشیده باشند و چه اینکه آن را کوبیده باشند که در هر دو صورت وقتی معلوم شود که مرد قبل از عقد این عیب را داشته و زن نمی‌دانسته، زن حق دارد عقد را فسخ کند». (موسوی خمینی، ص ۵۹۴)

حال اگر اختگی پس از عقد حادث شد چه؟ از فحوای کلام امام خمینی (ره) در این زمینه می‌توان این استنباط را نمود که ایشان قائل به فسخ بعد از حادث شدن اختگی پس از عقد نمی‌باشند.

### عنه یا عدم توانائی در آمیزش

زن نکاحش را همچنین به علت عنه می‌تواند فسخ کند و منظور از عنه آن‌طور که گفته شده: بیماری است که به سبب آن مرد از داخل نمودن آلت تناسلی‌اش به علت عدم نعوظ ناتوان باشد، بدون تقیید به عدم تمایل به زنان، یعنی در اینجا تفاوتی در حکم حق خیار فسخ بین مردی که تمایل به آمیزش نمودن با زنان را دارد ولی توانایی آمیزش را به علت عدم نعوظ ندارد و مردی که اصلاً تمایلی به آمیزش نمودن را ندارد نیست. وجه بسا حکایت شده است از مصباح‌المنیر از برخی از اهل لغت که این قید را شرط می‌دانند. برخی دیگر قید تمایل و عدم تمایل به آمیزش را در ایجاد حق خیار فسخ شرط می‌دانند.

همچنین اکتفا به قید اول تعریف، از فقها حکایت شده است و روایت کنائی و ابی بصیر این نظر را تأیید و تقویت می‌کند، چه اینکه این دو روایت عنن را به عدم قدرت بر آمیزش با زنان بدون قید تمایل مرد به زنان تعبیر کرده‌اند.

حصول فسخ به سبب عنن، ظاهراً به اجماع ثابت است، چراکه ثبوت این اجماع، از ظاهر عبارت بیش از یکی از فقها است؛ و اخبار مستفیض بر ثبوت فسخ دلالت می‌کند.

اطلاق بیش از یکی از روایات بر ثبوت خیار فسخ دلالت می‌کند؛ ولو اینکه بعد از عقد و قبل از آمیزش حاصل گردد، ولی چنانچه بعد از آمیزش حاصل شود حتی اگر پس از یک‌مرتبه آمیزش باشد، همچنان که در دو روایت سکونی و اسحاق بن عمار آمده که عنن فقط نسبت به زن خاصی باشد یا عنن فقط از طریق آمیزش از جلو باشد، زن حق خیار فسخ ندارد.

امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله گوید: «عنن، و آن مرضی است که آلت مرد را از برخاستن، ناتوان می‌کند به طوری که نمی‌تواند آن را داخل در زن نماید، که اگر مردی به چنین دردی مبتلا باشد و یا بعد از عقد مبتلا شود زن حق دارد عقد را فسخ کند به شرطی که ناتوانی مرد به‌طور مطلق باشد؛ یعنی آلتش به‌طور کلی ناتوان باشد، نه تنها در برابر این زن که اگر در برابر این زن

ناتوان و در برابر زنی دیگر توانا باشد زن حق فسخ ندارد، و نیز به شرطی که بعد از عقد ولو یکبار آمیزش نکرده باشد حتی در عقب زن، پس اگر بعد از عقد یکبار آمیزش را انجام داده و سپس مبتلا به عنن شده باشد به طوری که به کلی بر آمیزش زن قادر نباشد زن خیار ندارد». (موسوی خمینی، ص ۵۹۵).

چنانچه زوج ادعا کند که با همسرش یا زنی دیگر بعد از ثبوت عنن آمیزش نموده است، سخن مرد با سوگند پذیرفته می‌شود؛ و دلیل آورده شده به اینکه آمیزش فعل خصوصی خود مدعی است، پس مگر از جانب خودش بر آن اطلاع حاصل نمی‌گردد، و مانند عده در زنان شاهد آوردن بر این امور، سخت است.

(در مقابل ادعای مرد بر آمیزش پس از ثبوت عنن) گفته شده چنانچه زن باکره باشد، به وسیله زنانی که مورد اطمینان هستند معاینه می‌شود، و چنانچه باکره نباشد در فرجش چیز معطری گذاشته می‌شود - به گونه‌ای که مرد متوجه نشود - پس چنانچه (پس از آمیزش) چیزی از شیء (معطر) بر عضو تناسلی مرد بود (ادعای مرد) تصدیق می‌گردد.

چنانچه زن پس از ثبوت عنن خواستار ادامه زندگی با مرد عنین بود که هیچ ولی اگر خواهان فسخ نکاح بود باید به حاکم مراجعه نموده و طرح دعوا نماید. حاکم نیز به مرد یک سال از زمان طرح دعوا فرصت می‌دهد تا قادر شود بر نزدیکی، به علت آنچه نقل شده است از عبدالله بن جعفر حمیری صاحب کتاب قرب الاسناد و روایت بختری از حضرت علی (ع) که: در مورد عنین به این صورت قضاوت می‌کرد پس اگر با آن زن یا با غیر آن زن آمیزش کرد زن حق فسخ ندارد؛ همچنان که گذشت، برخلاف نظر شیخ مفید (ره)، و گرنه زن عقد را به استناد مصححه ابی حمزه و آنچه منسوب است به فقه رضوی فسخ می‌کند، و نصف مهر به او تعلق می‌گیرد، و فسخ طلاق نیست تا مانند طلاق مهریه در آن نصف شود، چراکه در فسخ اصلاً مهری نیست.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله قائل است به اینکه: «... اگر زن به فوریت فسخ نکند در صورتی که علتش این باشد که جاهل به خیار و یا جاهل به فوریت خیار باشد، خیارش ساقط نمی‌شود، ولی اگر غیر از این دو مورد بود و فوراً فسخ ننمود دیگر حق فسخ ندارد، همچنین اگر زن



در ابتدا به زندگی با مرد عنین راضی باشد و بعداً مطالبه فسخ کند، زن چنین حقی را ندارد». (موسوی خمینی، ص ۵۹۵).

شهید ثانی (ره) در شرح لمعه علاوه بر موارد فوق قائل است به اینکه در صورتی که زن نزد حاکم شکایت نکند ولو به دلیل شرم و حیاء، خیار فسخ عقد نکاح را نخواهد داشت. شاید علت مهلت یک‌ساله در این بیماری این باشد که عوارض خارجی مانند گرما و سرما و... باعث عجز از آمیزش گردیده و با تغییر فصل این بیماری برطرف گردد. (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۸۳).

بر این اساس چنانچه زن قبل از آمیزش، عقد را به سببی غیر از عنن فسخ نماید، چیزی به زن تعلق نمی‌گیرد.

در محاسبه مدت سفر در آن یک سال (مهلت) دو احتمال وجود دارد. (یکی اینکه مدت سفر جزء فرصت یک‌ساله ای که به مرد داده شده حساب شود، یا نشود).

چنانچه زن به ادامه زنگی با مرد عنین راضی شد (و عقدش را فسخ نکرد)، سپس مرد او را طلاق داده و پس از طلاق دوباره همان زن را عقد کرد، زن با علم به اینکه آن مرد همان مرد سابق است، حق خیار فسخ ندارد.

ولی چنانچه مرد با او آمیزش کرد در عقد اول و سپس (طلاق داد) و در عقد دوم عنین شد زن حق خیار فسخ دارد؛ و دلیل این حکم روشن است.

### جب یا مقطوع الالت بودن

اما جب و منظور از آن قطع شدن آلت تناسلی هست، پس اگر کل عضو قطع شده باشد زن به آن علت می‌تواند فسخ کند، در غیر این صورت چنانچه به مقدار حشفه باقی مانده باشد زن حق خیار فسخ ندارد.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله معتقد است: «جب، یعنی بریده بودن آلت مردی، البته زن وقتی حق فسخ دارد که آلت مرد از بیخ بریده باشد و چیزی از آن باقی نمانده باشد که برای عمل زناشویی کافی باشد، اما چنانچه فقط به مقدار حشفه باقی مانده باشد، زن حق فسخ ندارد، در اینجا

نیز زن به شرطی می‌تواند عقد را فسخ کند که این عیب قبل از عقد در مرد بوده باشد، ولی اگر بعد از عقد چنین شده باشد چه اینکه قبل از آمیزش چنین شده باشد و چه بعد از آن چنین حقی برای زن نیست». (موسوی خمینی، ص ۵۹۵).

اما فسخ در مورد اول (قطع شدن تمام آلت) از شیخ طوسی (ره) در کتاب مبسوط و خلاف حکایت شده است، که در آن اختلافی نیست. و بر آن عموم روایت کنانی بر ثابت بودن فسخ در مورد زنی که شوهرش به آن مبتلا است و توانائی آمیزش کردن را ندارد دلالت می‌کند، علاوه بر این، به دلیل طریق اولویت حق خیار فسخ در مورد اخته در صورتی که امکان آمیزش هم برایش باشد ثابت است. بلکه گفته شده در مورد اخته بیش از دیگر موارد در حکم مبالغه شده و در مورد عنن هم با امکان از بین رفتنش حق فسخ ثابت هست (حتی اگر امکان از بین رفتن عنن وجود داشته باشد باز هم حق فسخ برای زن ثابت است) علاوه بر آن موارد، نفی ضرر نیز می‌باشد. (استناد به لاضرر و لاضرار فی الاسلام می‌باشد که در اینجا این عقد برای زن ضرری می‌باشد).

و در مورد عدم فسخ، درجایی که به مقدار حشفه باقی مانده باشد، ادعای اجماع شده است؛ مضاف بر اینکه در مخالفت با اصل (اصل عدم فسخ یعنی حکم نمودن به فسخ عقد) باید به قدر متیقن از نص اکتفا نمود.

به همین جهت چنانچه جب بعد از عقد روی دهد (زن) حق خیار فسخ ندارد، اما برخی از فقها قائل به ثبوت خیار در این مورد هستند و دلیل آن‌ها عموم مصححه کنانی و روایت ابن مسکان از ابی بصیر است؛ در مورد زنی که شوهرش مبتلا به عدم قدرت بر آمیزش گردیده است و از آنجا که در عنن قائل به ثبوت فسخ شدیم به طریق اولی در مورد جب ثابت است. (چه اینکه ثبوت فسخ در عنن به جهت عدم قدرت به آمیزش بوده است).

چنانچه روشن گردد مرد ختنی است، و در صورتی که مرد امکان آمیزش کردن داشته باشد زن نمی‌تواند عقد را فسخ نماید.

### جذام و پیسی

بَرَص: بفتح الباء و الراء: مصدر برص - بکسر الراء: إذا أبيض جلد، أو أسود بعلّة. (عبد المنعم،

ج ۱، ص ۳۷۳). با فتحه بر روی باء و راء، مصدر برص با کسره راء: هنگامی که پوستش به علت بیماری سیاه یا سفید شود.

**جذام:** نوعی بیماری عفونی مزمن. جذام - که به آن خوره و آکنه نیز گفته می‌شود - بیماری عفونی مزمنی است که ضایعاتی در پوست، مخاط و اعصاب ایجاد می‌کند. به فرد مبتلابه این بیماری «جذامی» گویند... وجود بیماری جذام در زن قبل از ازدواج از عیوبی است که در صورت جهل به آن موجب ثبوت حق فسخ عقد نکاح برای مرد است. برخی قدما، مرد جذامی را نیز در این حکم ملحق به زن جذامی کرده‌اند. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۲).

**البهق:** نقطه‌ها و خال‌های سفید پدید آمده در بدن، شبیه پیسی. در تفاوت بهق با پیسی گفته شده است: خال‌های پیسی در درون گوشت ریشه دارد برخلاف بهق که نمود آن تنها روی پوست است و عمق ندارد. در باب نکاح به مناسبت بحث پیسی به عدم ترتب احکام آن بر بهق اشاره شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۴).

آیا جذام و پیسی در مردان عیب به حساب می‌آیند؟ در این مورد دو نظر وجود دارد، مشهورتر آن است که جزء عیوب مردان محسوب نمی‌گردند، اما قاضی (ابن براج)، اسکافی (ابن جنید) و شهید ثانی (ره) معتقدند که جزء عیوب مردان می‌باشند، به جهت عمومیت حدیث صحیح: (نکاح فسخ می‌گردد با پیسی، دیوانگی، جذام و روئیدن گوشتی در شرمگاه زن)، چون این دو بیماری به علت مسری بودن به اتفاق همه پزشکان منجر به بروز ضرر می‌گردد. در حدیثی آمده: (از مجذوم فرار کن مانند کسی که از شیر فرار می‌کند).

چنانچه این بیماری در زن باشد برای مرد حق فسخ وجود دارد درحالی که مرد برای خلاصی از او قادر به طلاق زن هست، پس اگر بیماری در مرد باشد به طریق اولی برای زن حق فسخ ثابت می‌گردد چراکه زن راه دیگری برای خلاصی ندارد.

(درواقع با توجه به اینکه طلاق به دست مرد می‌باشد در اینجا شارع همچنان حق فسخ را نیز برای مرد قائل گردیده است، پس به طریق اولی برای زن که طلاق به دستش نیست و از نظر جدا گشتن کارش سخت‌تر می‌باشد حق فسخ ثابت است).

مرحوم شهید ثانی (ره) در شرح لمعه معتقد است: «جذام در صورتی که تحقق یافته باشد مجوز فسخ نکاح است، یعنی یا این بیماری بر بدن ظاهر گشته باشد، یا دو شاهد عادل بر وجود آن گواهی دهند، یا زن و شوهر هر دو بر وجود این بیماری در مرد متفق باشند. پس بروز نشانه‌های جذام در مرد برای ثبوت این بیماری کفایت نمی‌کند چراکه ممکن است منشأ این آثار و عوارض امور دیگری غیر از جذام باشد». (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۸۵).

البته این نظر مورد قبول واقع نمی‌گردد (نظر حق فسخ برای زنان به واسطه بیماری جذام و پیسی مردان) چراکه از سیاق حدیث فهمیده می‌شود که عیب اختصاص به زن دارد (که اگر زنی این بیماری را داشت حق فسخ برای مرد ثابت است)، و در غیر از (کتاب) تهذیب سؤال درباره حق فسخ مردان ذکر شده، و رهایی (زن) در صورتی که هم بستری یا هم‌نشینی (با مرد مجذوم) برایش ضرر داشته باشد با مجبور کردن مرد توسط حاکم بر طلاق جبران می‌گردد.

(درواقع در پاسخ به کسانی که معتقد بودند چون طلاق به دست مرد می‌باشد با این حال در صورت داشتن همسری که جذام و پیسی دارد حق فسخ نیز دارد، گفته شده با مجبور کردن مرد مجذوم و پیس بر طلاق توسط حاکم این نظر رد می‌گردد).

اضافه بر آنکه اگر فسخ نکاح را به دلیل بیماری‌های مسری مفروض بدانیم این امر (فسخ) برای دیگر بیماری‌های مسری هم ثابت می‌گردد.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله قائل است به اینکه: «جذام و پیسی تنها در زن حق فسخ می‌آورد، اما وجود یکی از آنها در مرد بنا بر اقوی حق فسخ برای زن نمی‌آورد». (موسوی خمینی، ص ۵۹۵).

نظر شهید ثانی (ره) در لمعه به این شرح است: «جذام بنا بر قول قاضی و ابن جنید از عیوب مجوز فسخ نکاح از طرف زن است» و علامه در مختلف نیز این نظر را پسندیده و محقق ثانی نیز آن را نیکو شمرده است. مستند این قول:

۱. عمومیت قول امام صادق (ع) در صحیح حلی، جذام را نیز جزء عیوب مشترک معرفی نموده، البته مواردی از این روایت با دلیل تخصیص خورده است.

۲. اگر باوجود چنین بیماری در زوج عقد نکاح لازم باشد، لزوم آن عقد منجر به وارد شدن ضرر و زیان به زن می‌شود و چنین ضرر و زیانی بنا بر قاعده لا ضرر و لا ضرار نفی گردیده است، چراکه بنا بر ادعای همه پزشکان جذام بیماری مسری است. پس نتیجه می‌گیریم رهایی زن در اینجا جزء خیار فسخ نکاح نیست.

۳. نص و فتوای فقها نیز دلالت دیگری است بر اینکه این بیماری جزء عیوب مردان است و این در حالیست که مرد برای خلاصی می‌تواند زن مجذوم را طلاق بدهد، پس جذام در مرد به طریق اولی، عیب محسوب می‌گردد؛ چراکه زن برای جدائی راهی جز فسخ ندارد. اما اکثر فقها بر این باورند که مجذوم بودن مرد حق فسخ برای زنان نمی‌آورد، اول به دلیل اصالت عدم خیار و دیگری روایت غیاث ضبی از امام صادق(ع) که در آن آمده عقد نکاح به واسطه عیب مرد، فسخ نمی‌شود، پس به دلیل عمومیت این روایت، جذام را نیز در برمی‌گیرد. در این مورد شهید ثانی(ره) قائل به قول اول یعنی حق فسخ می‌باشد، به علت صحیح بودن سند حدیث و شهرت آن و روایت لا ضرر و لا ضرار که مؤید آن است و درجایی که روایت صحیح داریم اصل را کنار می‌گذاریم. البته پیسی نیز در صحیح حلی همراه با جذام آورده شده و کلیه احکام جذام در پیسی نیز جاری است». (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۸۳).

خیار فسخ در صورتی که جذام و پیسی به گواهی کارشناس اثبات شود ثابت می‌گردد. برخی (از فقها) گفته‌اند باید کارشناسان متعدد باشند؛ چراکه کارشناسی نوعی شهادت است، و در اینکه آیا باید کارشناسان عادل باشند یا نه اختلاف است. گاهی بهق با پیسی اشتباه می‌شود.

### خنثی بودن

**خنثی:** من ملک الفرجين. و من لیس له فرج الرجل و لا الامراه ألحق فی ذیل أحكام الخنثی. (کما فی میراث الخنثی فی الکتب الفقھیة). (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۸۲).

کسی که دارای دو آلت تناسلی (زنانه و مردانه) است. و در احکام، کسی که نه آلت تناسلی مردانه دارد و نه زنانه، به خنثی ملحق می‌شود. (مانند حکم میراث خنثی در کتب فقهی).

از شیخ طوسی(ره) در کتاب مبسوط حکایت شده: اگر خنثی بودن مرد آشکار گردد از عیوب

شمرده می‌شود، شهید ثانی (ره) در (کتاب) مسالک محل بحث در عیب بودن را به جایی اختصاص داده که از روی نشانه‌ها حکم به مرد بودن شده باشد ولی اطمینان به مرد بودن نباشد، به (دو) دلیل (اول:): ایجاد تنفر برای زن و (دوم:): اینکه نشانه‌ها یقین آور نیستند، اما اگر فرد ختنایی باشد که مرد یا زن بودنش تشخیص داده نشود، فساد و بطلان نکاح آشکار است. (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۸۵). نظر شهید ثانی (ره) در شرح لمعه به این صورت است که گوید: «بنا بر نظری که قائل آن شیخ طوسی (ره) است: چنانچه معلوم شود که هر یک از زوجین ختنی بوده است، طرف مقابل می‌تواند عقد را فسخ نماید.

اما این قول ضعیف است چراکه چنانچه زوج از نوع ختنای مشکل باشد، عقد نکاح از اصل باطل است و برای ابطال آن نیاز به فسخ نیست؛ و اگر ختنای مشکل نبوده، و به واسطه یکی از علائم ذکورت، حکم به مرد بودن او شده باشد، فسخ نکاح وجهی ندارد، زیرا که جزء زائد به منزله زیاد بودن عضوی در مرد است.

از جمله علائم ذکورت آن است که اگر شخص ختنی از آلت رجولیت بول کرد، یا در صورت خروج بول از هر دو مجرا، بول از آلت رجولیت زودتر خارج شد، و یا در فرض هم‌زمانی، از آلت رجولیت دیرتر بول قطع شد، حکم به ذکورت داده می‌شود.

در زن نیز اگر ختنی باشد و حکم به مؤنث بودن وی شود، فسخ نکاح وجهی ندارد، چراکه جزء زائد به منزله زیادی عضوی در زن است، و صرف زیادی یک عضو مجوز فسخ نکاح نیست، خواه در مرد باشد یا در زن.

برخی دیگر از فقها گفته‌اند: محل نزاع در این مسئله آنجاست که مرد یا زن، ختنای مشکل نیست، و حکم به مرد بودن یا زن بودن وی شده است.

صورت صحیح خیار فسخ عقد در اینجا آن است که علائم و نشانه‌هایی که برای تشخیص مرد یا زن بودن ختنی به کار می‌رود، جزء امارات ظنی هستند، و نفرت و عار را از طرف مقابل برطرف نمی‌کند، و وجود این نفرت و عار، ضرر و زیانی است که بنا بر ادله قاعده لاضرر نفی شده است. اشکالی که برخی دیگر از فقها به این سخن وارد کرده‌اند این است که، صرف وجود نفرت و

عار در طرف مقابل برای فسخ عقدی که حکم به صحت آن شده است استصحاب شده، کفایت نمی‌کند، مگر آنکه نصی بر آن دلالت کند.

چه بسا از وجود نفرت و عار در طرف مقابل خشی، منع شود، و گفته شود وجهی ندارد که از شخص خشتایی که حکم به مرد بودن یا زن بودن او شده است، نفرت داشت و احساس ننگ نمود، چراکه عضو اضافه در اینجا اگر در زن باشد به منزله گوشتی اضافه و اگر در مرد باشد به منزله منفذ اضافی می‌باشد، و صرف وجود چنین اجزای زائدی موجب حق خیار فسخ نمی‌گردد.

ظاهراً شیخ طوسی (ره) که حکم به جواز فسخ عقد خشتی کرده است مسئله را در مورد خشتای مشکل فرض نموده است نه خشتایی که حکمش روشن است.

شیخ طوسی (ره) در باب میراث حکم نموده به اینکه، اگر خشتای مشکل شوهر و یا زن باشد، نصف نصیب زوج و زوجه به او داده می‌شود.

اما حکم به صحت ازدواج با خشتای مشکل جدا ضعیف است، و حکم ارث که بر آن مترتب شده است ضعیف‌تر می‌باشد». (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۸۷).

### زمان فسخ در مردان

علامه حلی (ره) در تبصره معتقد است، چنانچه هر یک از طرفین عقد در هنگام عقد از این عیوب بری بودند و پس از عقد دچار آن شدند حق فسخ ندارند، مگر در مرد عین و در دیوانگی که پس از عقد نیز این حق قابل استیفا می‌باشد.

اما شهید ثانی (ره) در شرح لمعه معتقد است به استثنای دیوانگی که اگر پس از عقد نکاح حاصل گردد زن حق فسخ دارد، در بقیه بیماری‌ها اگر پس از عقد باشد چنین حقی را زن ندارد؛ مستند این حکم هم اصالت لزوم عقد و استصحاب حکم آن است، به علاوه اینکه دلیلی که صلاحیت برای اثبات فسخ داشته باشد، وجود ندارد.

برخی از فقها که خود شهید ثانی (ره) نیز از جمله آنهاست به این مطلب اذعان دارند که این بیماری‌ها چه قبل از عقد باشند و چه بعد از عقد به دلیل مطلق بودن موجب ایجاد حق خیار فسخ می‌گردند که هم شامل قبل از عقد می‌باشند و هم شامل بعد از عقد.

«روایاتی که دلالت دارند بر عدم جواز فسخ در صورت حصول این بیماری‌ها پس از عقد، از نظر سند و دلالت ضعیف می‌باشند و با روایات مطلق نمی‌توانند معارضه کنند. دلیل دیگر در اینجا ضروری است که از جانب این بیماری‌ها به زن می‌رسد و در ضروری بودن آن‌ها قبل و بعد از عقد تفاوتی نیست.

برخی فقها در اینجا به صورت دیگری عمل نموده‌اند و آن این است که اگر پدیدار شدن این بیماری‌ها قبل از آمیزش باشد زن حق فسخ دارد ولی چنانچه پس از آمیزش باشد زن حق فسخ نخواهد داشت، که مستند ایشان، دو روایت از کتاب تهذیب می‌باشد که نمی‌توان آن را حجت دانست. علامه در کتاب مختلف در این قسمت سکوت کرده و به هیچ‌کدام از این نظرات متمایل نگردیده است البته این توقف هم موجه به نظر می‌رسد». (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۸۳).

### آثار فسخ

همان‌طور که از کتاب حدائق آشکار است، اگر مرد قبل از آمیزش فسخ نماید، بدون هیچ اختلافی چه از نظر روایات و چه از نظر فتاوا، نه مهری باید بدهد و نه زن عده‌ای دارد، و در کتاب ریاض ادعای اجماع گردیده؛ و اگر پس از آن باشد، مرد باید مهر المسمی را بدهد و بنا بر اخبار به عامل تدلیس رجوع می‌کند.

اگر زن فریبکار باشد مهر ساقط می‌گردد، مگر کمترین مقدار مهریه، چراکه بهره بردن جنسی بدون عوض نمی‌باشد. برخی گفته‌اند که کمترین مقدار مهریه (مهرالمثل)، مهر مانند آن زن است؛ و اخبار از این استثناء خالی می‌باشد، به همین خاطر عده‌ای از فقها منکر آن گردیده‌اند؛ همان‌گونه که مؤلف کتاب ریاض انکار این عده را نقل، و خود همین نظر را پسندیده است. اما چنانچه فریبکاری وجود نداشته باشد - به گونه‌ای که عیب زن بر خودش و ولی‌اش مخفی مانده باشد - در این مورد شوهر (برای پس گرفتن مهریه) به کسی نمی‌تواند رجوع نماید.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله چنین گوید: «اگر زن یکی از عیب‌های موجب خیار را داشته باشد، و آن را از راه تدلیس بر مرد پوشانیده باشد، و بعد از آمیزش آن عیب فاش شود، اگر مرد بخواهد با آن زن بسازد و او را نگه دارد، باید تمام مهر را بدهد، اما چنانچه خواست فسخ کند، زن



مستحق مهری نیست، و اگر مرد قبلاً مهر او را داده باشد آن را پس می‌گیرد، و اما اگر تدلیس کننده خودزن نبوده باشد زن مستحق مهرالمسمی می‌گردد، و اگر این مهر به خاطر آمیزش بر ذمه شوهر مستقر شود و زن مستحق آن گردد، مرد آن را به وی می‌پردازد آنگاه به تدلیس کننده رجوع نموده آنچه را که به زن داده از او پس می‌گیرد». (موسوی خمینی، ص ۵۹۶).

شهید ثانی(ره) در شرح لمعه گوید: «فسخ، طلاق به شمار نمی‌رود، ازاین‌رو شرایطی که در طلاق معتبر است، در آن معتبر نیست، مانند حضور دو شاهد عادل، و وقوع آن در طهر غیر مواقعه و... و جزء طلاق‌های سه‌گانه محسوب نمی‌شود، و این‌طور نیست که در همه موارد آن، در صورت وقوع فسخ قبل از آمیزش، نیمی از مهر به زن داده شود، اگرچه در برخی موارد مهر نصف می‌شود، مانند عنین، چراکه در مورد آن نص وجود دارد. (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۱۰۴).

مگر اینکه گفته شود: استقرار نیمی از مهریه که همه بر آن اتفاق نظر دارند مشروط به عدم آمیزش می‌باشد. پس ضروری در التزام نسبت به عیبی که قبل از آمیزش به وجود آید ندارد، و جای تأمل است.

اما اگر (عیب) پس از آمیزش به وجود آید، پس به‌طورقطع خیار فسخ ایجاد نمی‌گردد، بلکه ادعاشده که همه بر آن نظر متفق القولند، و بر آن بسیاری از احادیث دلالت می‌کند، همچنین در اینجا ثابت بودن خیار فسخ از شیخ طوسی(ره) حکایت شده است.

هنگامی که زن قبل از آمیزش به دلیل عیب یا تدلیس عقدش را فسخ نماید چه از نظر فتوا و چه از نظر روایات، بدون هیچ اختلافی چیزی به زن نمی‌رسد، مگر در مورد اخته، اما از شیخ طوسی(ره) وعده‌ای دیگر حکایت شده است که همه مهریه به علت خلوت کردن با آن زن ثابت می‌گردد؛ وعده‌ای دیگر معتقد هستند که نیمی از مهریه چنانچه آمیزش صورت نگرفته باشد به شکل مطلق ثابت می‌گردد، به استناد دو روایت قرب الاسناد و فقه رضوی، مگر در مورد فسخ به علت عنه که نیمی از مهر برای زن است.

شهید ثانی(ره) در مورد استثنای عنین گوید: «استثنای عنن به‌واسطه روایتی است که در مورد آن وارد گشته، و این روایت با حکمت و حکم عقل نیز موافق است، چراکه عنن بر زن و محارم

وی اشراف داشته است، و از این رو مناسب است که نکاح او بدون عوض نباشد، اما لازم نیست همه مهر به او داده شود، چراکه آمیزش صورت نگرفته است.

برخی فقها گفته‌اند: اگرچه آمیزش صورت نگرفته است اما باید همه مهر را به او بپردازد.  
(شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۱۰۵).

اگر فسخ بعد از آمیزش صورت گیرد به دلیل استقرارش به علت آمیزش مهرالمسمی برای زن است.

شهید ثانی (ره) در کتاب مسالک می‌گوید: و مقتضی قواعد این است که تفاوتی بین فسخ به دلیل عیب قبل و بعد از عقد وجود ندارد، چراکه فسخ، عقد را از اصل باطل نمی‌کند و به همین دلیل مرد نمی‌تواند نفقه گذشته را از زن طلب کند.

شیخ طوسی (ره) در کتاب مبسوط گفته است: چنانچه فسخ به عیبی که پس از آمیزش ایجاد گردیده صورت پذیرد (مرد) باید مهرالمسمی را پرداخت نماید، چراکه مستند فسخ عیبی است که پس از عقد ایجاد گردیده، و اگر به دلیل عیبی که قبل از عقد بوده و یا بعد از عقد و قبل از آمیزش ایجاد گردیده مرد باید مهرالمثل را بدهد، چراکه فسخ بعد از آمیزش و عقد بوده است و آن مستند است به عیبی که قبل از عقد حادث بود؛ و گویا در هنگام حادث شدن عیب آن مفسوخ بوده، پس گویا عقد به شکل فاسد واقع گردیده و به احکام عقد فاسد ملحق می‌گردد، ولی چنانچه فسخ قبل از آمیزش باشد نه مهریه و نه مال اندک به زن تعلق نمی‌گیرد؛ و اگر پس از آمیزش باشد برای مدت عده، نفقه ندارد ولی مرد می‌بایستی مهرالمثل را بدهد.

نظر شهید ثانی (ره) در این مورد: «اگر فسخ پس از آمیزش واقع شود، مهرالمسمی ثابت می‌شود، چون مهریه به واسطه آمیزش مستقر می‌شود، و شوهر برای بازپس‌گیری مبلغی که پرداخته، به کسی که تدلیس کرده مراجعه می‌کند، البته در صورتی که تدلیس کننده‌ای وجود داشته باشد، وگرنه به کسی مراجعه نمی‌کند. و چنانچه خودزن تدلیس کرده و عیب خود را از شوهرش پوشانده باشد، شوهر به او رجوع می‌کند و مهر را از وی پس می‌گیرد، و تنها کمترین مقداری را که می‌تواند به‌عنوان مهر قرار داده شود نزد او باقی می‌گذارد، یعنی کمترین مقداری که مال بر آن

صدق می‌کند، و این رأی مشهور فقهاست. به نظر ما تفاوت گذاشتن میان تدلیس زوجه و تدلیس غیر او محل اشکال است.

اگر تدلیس را چند تن عهده‌دار بودند، مهرالمسمی میان ایشان به‌طور مساوی تقسیم می‌شود، خواه همه آن‌ها مرد باشند یا زن، یا برخی مرد و برخی زن». (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۱۰۴).

سپس در مسالک گفته و ضعیف بودن (این نظر) پوشیده نیست، چراکه ازدواج به شکل صحیح واقع گردیده است - و اگر به دلیل عیب گذشته باشد - از اصل آن را باطل نمی‌کند بلکه از زمان فسخ باطل می‌شود به‌خصوص اگر عیب پس از عقد ایجاد گردیده باشد و دلیل عیب سابق شامل آن نمی‌گردد.

### نتیجه

از مجموع مطالب مطرح شده از منظر فقهای امامیه می‌توان گفت: برخی از عیوب که از آنها به بیماری نیز یاد شده است، در عیب بودن و مجوز داشتن زن جهت فسخ نکاح هیچ اختلاف نظری نیست، از آن جمله می‌توان به دیوانگی، اختگی و مقطوع‌الآلت بودن و... اشاره نمود. همچنین برخی دیگر از عیوب یا بیماریها مورد اختلاف بود مانند برص، و خثی بودن و ...

همان گونه که مشاهده شد بین فقها در مورد میزان مهریه ای که به زن تعلق می‌گیرد اختلافات فراوانی وجود داشت که هر بیماری یا عیب به مقتضای خودش احکام جداگانه ای داشت که باید مواردی از قبیل: انجام گرفتن یا نگرفتن مواعده، بروز عیب قبل یا بعد از عقد و ... را در نظر گرفت.

## منابع و مأخذ

- قرآن مجید، ترجمه گروهی از فضلا حوزه و دانشگاه.
۱. انوری، حسن، ۱۳۸۲، فرهنگ سخن، انتشارات سخن، تهران، چاپ دوم.
  ۲. ذهنی تهرانی، محمدجواد، ۱۳۷۰، المباحث الفقهیه فی شرح الروضة البهیة، مهر، قم، چاپ دوم، ج ۱۹.
  ۳. فیض، علیرضا، ۱۳۸۷، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، نوزدهم.
  ۴. قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ششم، ج ۲.
  ۵. مدرسی، سید حسین، ۱۳۶۷، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، فکرت، محمد آصف، آستان قدس رضوی، خراسان، اول.
  ۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، دایرةالمعارف فقه مقارن، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، قم، اول، ج ۱.
  ۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، (امام خمینی)، ۱۳۹۴، تحریرالوسیله، موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، اصفهان.
  ۸. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۳۸۲، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت  $\beta$ ، موسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، قم، ج ۱.
  ۹. ابن بابویه، محمد بن علی (معروف به شیخ صدوق)، ۱۳۶۲، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم، قم، اول.
  ۱۰. همو، ۱۹۸۸، علل الشرایع و الاحکام، الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
  ۱۱. ابن براج، عبدالعزیز (معروف به قاضی)، ۱۳۶۵، المهذب، لجماعه المدرسین فی حوزة العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی، قم، چهارم، ج ۱ و ۲.
  ۱۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، سوم، ج ۱۳.

۱۳. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، ۱۳۶۲، *الكافی فی الفقه*، کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین، اصفهان، دوم.
۱۴. اردبیلی، احمد بن محمد، (معروف به مقدس اردبیلی)، بی تا، *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*، مکتب مرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران، دوم.
۱۵. الجبعی العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۳۹۰، *الروضۃ البهیة فی شرح المعۃ الدمشقیة*، مکتب الاعلام الاسلامیه، قم، هفتم.
۱۶. همو، ۱۴۱۳، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، بنیاد معارف اسلامی، قم، اول، ج ۷.
۱۷. الجبعی العاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۱، *المعۃ الدمشقیة*، المطبعة علامه طباطبائی، اول.
۱۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، *کتاب المکاسب*، کنگره بزرگداشت، قم، اول.
۱۹. بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۳۶۳، *الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، موسسه النشر الاسلامی، قم، اول.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، دار العلم، بیروت، اول، ج ۴.
۲۱. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، ۱۴۰۶، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، دارالایمان، قم.
۲۲. همو، ۱۴۱۷، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، اول، ج ۴.
۲۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۳۷۱، *قرب الاسناد*، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.
۲۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، بی تا، *المفردات فی غریب القرآن*، المکتبة المرتضویة، تهران.
۲۵. سعدی، ابو حیب، ۱۴۰۸، *القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا*، دارالفکر، دمشق، دوم.
۲۶. صدر، سید محمد، ۱۴۲۰، *ماوراء الفقه*، دارالاضواء للطباعة و النشر، بیروت، اول، ج ۸.
۲۷. طباطبائی، سید علی، ۱۴۰۴، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، آل البيت، قم، ج ۲.

۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۶۵، مجمع البحرین و مطلع النیرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۹. طوسی (شیخ)، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۹۰، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴.
۳۰. همو، ۱۳۵۱، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمد باقر بهودی، المکتبه المرتضویه، ج ۸.
۳۱. همو، ۱۳۸۲، کتاب الخلاف فی الفقه، مطبعه تابان، تهران، چاپ دوم، ج ۲.
۳۲. عاملی، یاسین عیسی، ۱۴۱۳، الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیه، دارالبلاغه، بیروت، اول.
۳۳. عبد المنعم، محمود عبد الرحمن، ۲۰۰۰، معجم المصطلحات و اللفاظ الفقهیة، دارالفضیلة، قاهره، ج ۱.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، کتاب العین، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ج ۳.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، ۱۳۶۵، المصباح المنیر، مکتبه البنان، بیروت، پنجم.
۳۶. کاظمی، محمدجواد، ۱۳۶۹، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، انتشارات مکتب مرتضویه، تهران، ج ۳.
۳۷. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵، فروع الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالاضواء، بیروت، ج ۷.
۳۸. محقق کرکی، علی بن الحسین، ۱۳۶۷، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، اول.
۳۹. مغنیه، محمدجواد، بی تا، فقه الامام الصادق (ع)، انتشارات قدس محمدی، قم، ج ۶.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۳۷۸، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۴۱. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، ۱۹۸۱، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴۱ و ۴۵ و ۴۶.